

اجمالي بيان در تحلیله هندوستان، در عهد حال  
و پاستان، و توصیف بعض اعظم عطا یای خاصه آن،

این ولایت وسیع و فراخ، در جنوبی بهره از بر اعظم  
اشیه یا بلاد سمران واقع است، و جنوباً و شمالاً بتقریب  
محاط است در میان هشت، و سی و پنج درجه عرض شمالی،  
و شرقاً و غرباً در میان شصت و هشت، و نود و دو درجه  
طول شرقی از نصف النهار گرینویچ (رصدگاه انگلستان که  
حساب طول اکنه در نقشه های انگریزی از آنجا گرفته میشود)  
ازین بیان روشن است که طول این ولایت از جنوب  
بشمال میگذرد و اعظم اطوالش قریب ۱۹۰۰ میل انگریزی  
است، و عرضش از مشرق بمغرب عمدتاً میگذرد و اعظم  
عرضش قریب ۱۵۰۰، ولیکن از راه گذر ناموزونی شکل  
وی (یعنی نبودن طول و عرض آن در همه جایگان ای  
نه طول در همه مقام ۱۹۰۰ و نه عرض ۱۵۰۰) مسامت روی  
زمین آن بیش از ۱۲۸۰۰۰۰ مربع میل انگریزی حساب  
کرده نمیشود؛

بر حسب روایت هندو پیشین، وسعت و فراخیش

(در اعلا در جات حدودش) بر امتداد چهل درجه در یک یک  
طول و عرض اقوا داشت و تقریباً بر آنقدر روی زمین که  
سادی آن فرنگستان باشد محیط بود، حد غربی آن که از  
ممالک ایران ویرا ممتاز گرداند کوهستان سیستان،  
و حد شرقیش بهره‌های چینی بود از سرزمین جزیره‌های شرقی  
بیرون گنگ، و بر جانب شمالی محدود بدشت ترکستان  
و خفجاق، و بر جانب جنوب، امتدادش تا بحر اترسند  
ممدود میگردد؛ این حدود ممدود محتوی است بر جبال شامخ  
بت و وادی جنت نظیر کشمیر و تاهی ممالک قدیم  
اند و سینجه (ای هند و تورانی) و خطه‌های نیپال و بھوتان و کامرو  
و آشام با ضمیر سیم و آوادارکان یار خنگ در یاسات  
مجاور آن تا آنقدر که چین هند و آن است و صین جغرافیا و انان  
عربستان و نامت غربی و یاه زمین جزیره‌های هند و جزیره  
سیلان؛

این معنی بدشواری توان یافت که بر همه قدیم این کشور  
و سیج بر آن که بران کیش و عقیدت شان اسپلا داشت  
و آنرا گاهی بن ترکیب اضافی و گاهی بنوصیفی بنخواستند بچشم اختصاص  
میدادند، ایشان گاهی آنرا بدین ترکیب توصیفی بدیال (حرکتی  
بهره) بنخواستند (چون بگمان ایشان موقع هندوستان بر حرکتی

بهره پست آن کشف واقع است که کره زمین بر پشت  
 دازد، و گاهی بدین ترکیب اضافی پنیابھومی (زمین خیر سلانی)،  
 و میگویند که این بهره از بسط زمین، بخش بھارتی بوده یکی از  
 نه پسران آن پدر که بر تمامت روی زمین فرمانروائی  
 داشت، و بنام بھارتی کهنه خوانده شده؛ و این ولایت  
 مملوک بھارتی را ایشان مرکزی بهره یا پاره میانگی جنوب و سیپ  
 می پندارند،

و گاهی بر همنام، ولایت خود را آنقطعه از بسط زمین  
 می انگارند که در میان جبال هماله در امیرام (ستون رام)  
 که جزیره است کوچک در میان آبهای مابین جزیره  
 ساندیپ و زمین جزیره نمای هندوستان؛  
 هندوستان که نام جدید این کشور است ترکیب  
 پارسی است یعنی بوم و بر سیلان، ولیکن بهمین نام از  
 مدت منادی در میان هندوستانیان و دیگر طبقات نام  
 شهرت گرفته است؛

نزد سیرنگاران اسلامی، لفظ هندوستان عبارتست از  
 آن مملکت، که در تصرف بادشاهان دهلوی بود، و این مملکت  
 در ۶۱۶۸۴ بفرمان جلال الدین اکبر بادشاه نخست در بازوه  
 بهره تقسیم کرده شده و هر بهره بنام صوبه خوانده؛ بدین تفصیل،

۱. صوبہ لاہور ۲ صوبہ ملتان ۳ صوبہ اجمیر ۴ صوبہ دہلی  
 ۵ صوبہ آگرہ ۶ صوبہ آہناباد ۷ صوبہ اودھ ۸ صوبہ بہار ۹ صوبہ بنگالہ  
 ۱۰ صوبہ مالوہ ۱۱ صوبہ گجرات ۱۲ واران پور  
 توسیع حوزہ حکومت وازو یا شوکت وکنت، این صوبجات  
 آئندہ بدان مضاف گردید، ۱۲ صوبہ کابل ۱۳ صوبہ کشمیر  
 ۱۴ صوبہ سندھ ۱۵ صوبہ برار ۱۶ صوبہ خاندیس ۱۷ صوبہ احمدنگر  
 یا اورنگباد ۱۸ صوبہ بیدر ۱۹ صوبہ حیدرآباد ۲۰ صوبہ سجاپور ۲۱ صوبہ  
 اودیسہ، ہمگی بیست و یک صوبہ؛ در ادآخر عہد عالمگیر  
 تمامی دولت دہلی بر این بیست و یک صوبہ محتوی بودہ؛  
 این است تحدید پاستانیان از ہنود و تحدید پستیان از

اہل اسلام،

ولیکن در عہد حدیث کہ عہد سچیان خوردہ گیرد شخوار  
 پسند است، حدود ہندوستان راہر ان طول و عرض پنداشتہ  
 میشود کہ در عہد قدیم ہنود پنداشتہ میشد؛ وہمانا این نقشہ  
 را اندین جہت بالائی و رجحانت کہ محاط است بسرحدات  
 گوہری استوار تر از سہ سکندری، و در ان ہیچگونہ احتیاج  
 بتحدید صناعتی نیست؛ بر حسب این قرارداد، نقشہ  
 ہندوستان بر جانب شمال اندر بدووم ثبت شد و ساختہ  
 شدہ است بگوہستان ہمالہ پانچپال کہ از ملک سندھ

بقریب ۳۰ درجه عرض شمالی می‌آغازد، و بر همان عرض بر سر زمین کشمیر گذشته از انجا بسوی جنوب شرقی بر مسافت نامستحق گذشته تا بد انجا نوب بهوتان ممتد میگردد؛ و بر جانب جنوب یکسره محاط است ببحر محیط و بجانب مغرب برودخانه سند؛ ولیکن بر جانب مشرق، تحدید سرحد هندوستان بسیار دشوار است مگر سرحد این جانب که بغایت ممتاز باشد سلسله کوهستان و جنگلستان است که بر مرز بوم چانگانو و تپرا از صوبه بنگاله مشرف است، و بسوی شمال همیشه تارود بره پتر که در آن نزدیکی آن رود عظیم پس از جریان تا دور سمت راست مغرب ناگهان سمت جنوب متوجه میگردد، در میان اینحدود که حالی مسطور گشت هندوستان در چهار بهره عظیم منقسم میگردد؛

### بهره اول، هندوستان شمالی،

این بهره وسیع ناموار بسوی مغرب از رود ستلج می‌آغازد و از انجا بسوی جنوب گرایان بمشرق همیشه تا آنکه میرسد بروخانه پستانا که طول شرقیش فحل است، و بسوی شمال محدود است بحبال نیپال که سخا میگرداند آنرا از جنوبی مرز و بوم تانار و تبت، و بسوی جنوب ممتاز میگردد از قدم

حکومت اسلامی بدان سرحد که سلسله کوپچه در آنجا بسط یافته  
شرق رود گنگ متصل میگردد؛ بوم دبر یا قطع و اراغی  
واقع این بهره بدین تفصیل است؛

۱ سرزمینیکه در میان رودخانه ستیج و رود جمن واقع است؛

۲ گروال که بنام سرینگر اشتها را دارد؛

۳ خطه که بنام سرچشمه یا منبع گنگ اقصای مییابد؛

۴ کادون که محتویست بران عرصه که در میان رود گنگ

و رود کالی است؛

۵ پینکماندی؛

۶ بهوتان؛

۷ ممالک نیپال؛

چون ساکنان این مرز بوم کوستانی تا قریب زمانه حال  
با ساکنان سواد اعظم هندوستان اختلاط و آمیزش کمتر میداشته اند،  
بنابر آن نسبت بایشان در تهذیب و دانش  
بسیار فرومایه تراند؛

بهره دوم، هندوستان خاص،

این بهره نسبت بدیگر بهره های سه گانه بغایت وسیع  
و وسیع است که بجانب جنوب منتهی میگردد و نزدیکه که

شمالی حد دکن است و جنوبیست بریا زده صوبه کلان که  
 هر یک ساوی ریاستی یا مملکتی است با ضمیر دو صوبه  
 دیگر که کشمیر و سنده باشد؛ ۱ بنگاله ۲ بهار ۳ آلباباد ۴  
 اوده ۵ آگره ۶ دهلی ۷ لاهور ۸ کشمیر ۹ اجمیر ۱۰ مائان  
 ۱۱ سنده یا کچه ۱۲ گجرات ۱۳ مالوه؛ این صوبجات از دیر باز  
 سیر حاصلی و غنایمتاز، دستقر حکومت بادشاهان گردن فراز  
 بوده اند؛ قبائل سخت کوشش شمالی مغرب زمین  
 هندوستان بارها تسخیر آن پرداخته اند؛ اکثر باشندگان  
 این بهره بر ساکنان دیگر صوبجات فضل و بالائی دارند  
 هم در تبادری و زور مندی حسانی و هم در ظرافت و  
 نیرو مندی نفسانی؛ بر اهرم قدیم این بهره را از هندوستان  
 از بهر تمیز آن از شرقی و جنوبی بهره؛ پیش بنام امید هیادیس  
 یا مرکز ی بهره موسوم ساخته بودند؛

### بهره سیوم جنوبی هندوستان

سرحد شمالی آن محدود است قدری برود نزدیک و قدری  
 بجانب شرق بحد خیالی که همیشه در همان عرض تا جنوبی  
 هوگلی یا غربی شاخ رود گنگ، و جنوبی، بحد و شمالی دکن که  
 رود کشته و تنی صدره باشد، و شرقی، خلیج بنگاله، و غربی، بحر هند؛

این بهره هندوستان، ممالک آینه را تقریباً احاطه میکند؛  
۱ کندوانه ۲ اودیسه ۳ شمالی سرکار است  
۴ خاندیس ۵ برار ۶ بیدر ۷ حیدرآباد ۸ اورنگ آباد  
۹ سیحاپور؛

بهره چهارم 'دکهن یا خاص جنوبی هندوستان

این بهره با هنگام بنام جزیره نما اختصاص داده میشود؛  
اگرچه شکل این بهره بسیار مانا است بمثلثی منساوی  
السااقین که حد شمالی آن رود شتنه، قاعده، و هر دو ساحل  
شرقی و غربی یعنی کرومندل و ملیبار، و دوساق، و راس کمران،  
آن مثلث است.

بر دو بوم واقع این بهره بدین تفصیل است؛ ۱ کنده  
۲ ملیبار ۳ کوچین ۴ تراونکور ۵ بالاگهات ۶ میسور  
۷ کویبناوور ۸ سالم و باره محال ۹ کرناٹک؛  
اکنون دانستنیست که هیچ جزیره در خور اعتبار،  
مقتل هندوستان بجز سرانندیب نیست و آن مرد  
و بوم که در جوار و همسایگی هندوستان واقع اند بدین  
تفصیل اند (بجانب غرب) ۱ بلوچستان ۲ افغانستان  
(بسی شمال) ۳ تبت ۴ بهره شمالی هندوستان



• بهتان، (سوی شرق) ۶ آشام ۷ ریاضت متصل  
آشام ۸ آواد ملک برهما؛

مبایست و نازش هندوستان، رودهای خمسته نهاد اوست  
خاصه رود گنگ پاک رودان پرستش را شایان که  
هم سر زمین آراشاداب و سیر حاصل میدارد و هم  
حاصلات و اجناس آنرا از جایی بجایی میرساند، در موسم  
بارش از قیل سیل ریزان از کوهستان این رود  
را عظیم طغیان و فواضی پدید می آید؛ اگرچه در اکثر نامهای  
خط و بلاد هندوستان از جهت اختلاف السنه و ادیان  
حکام تغیر راه یافته است، ولیکن اسامی آنها در رودخانه  
هنوز ازین تغیر پاک و مصنون است؛

این است نامهای آنها در شهوره هندوستان با تقریبی  
مسافتهای خاصه شان از منبع تا بحر محیط و تار و دو گنگ  
ورودند

### رودهای شمالی هندوستان

میل انگریزی

۱ سند ..... ۱۷۰۰

۲ گنگ ..... ۱۵۰۰

۳ جمن (تا ملاقاتش با رود گنگ ۷۸۵) ..... ۱۰۰۰

میل انگریزی

۴	ستلج ( تاملقات رود سند ۹۰۰ )	۱۴۰۰ ...
۵	جھلم ( تاملقات رود سند ۷۵۰ )	۱۲۵۰ ...
۶	گندک ( تاملقات رود گنگ ۴۵۰ )	۹۸۰ ...



### رودهای جنوبی هندوستان

میل انگریزی

۷	گوداوری	۸۵۰ ...
۸	کشتی	۷۰۰ ...
۹	نربده	۷۰۰ ...
۱۰	مہاندی	۵۵۰ ...
۱۱	پتشی	۴۶۰ ...
۱۲	کادیری	۴۰۰ ...

دیگر رودها که مسافت شان نیکو معلوم نیست  
 از بزرگ و کوچک بسیار اند، چون برصپتر و گھاگھرہ  
 و رابھی و گومتھی و سون و رادی و بیاہ و چناب و غیرہ؛  
 از میان خیال ہندوستان، دو سلسلہ شرقی و غربی  
 کوستانست در ممالک دکن کہ بنام شرقی گھاٹ  
 و غربی گھاٹ خواندہ میشود و غربی گھاٹ از راس  
 کمران کہ نہایت جنوبی بہرہ دکن است تا رود پتشی

یازود سورت میگذرد، قله های این سلسله جبال جایگاه از پنجهزار  
 تا شش هزار فط یا ذراع از سطح دریای شور بلندتر است،  
 ولیکن قله های سلسله کوهستان شرقی نسبت به غربی پستتر اند؛  
 و این سلسله ممتد میشود از یک عرض شمالی تا رود کشتند  
 یا عرض شمالی و جدا میکند بروم بالا گھاٹ را از پائین  
 گھاٹ که ممتد میگردد در سواحل شرقی کار و مندال؛  
 در حدود در اسب بغایت مرتفع قله آن سه هزار ذراع  
 بلندتر است نسبت به سطح دریای شور، و طبل لند بنگلور  
 سمت هکوت نسبت به بسیت و ریاس هزار  
 ذراع بلندتر است؛ ولیکن از عجایب این عالم کوه  
 هماله است که بار تفاع آن کوهی در دنیا نیست، این  
 کوه والا شکوه که از حدود ملک خراسان تا سرحد غربی  
 هند میگذرد و در محاذات چندین بلاد میگذرد و در هر کشور  
 بنامی بالقبی خاص موسوم می شود، در مها لک غربی رود سند  
 مردم ملک بالا خراسان و کابل بیان آنرا بنام هند و کش  
 میخوانند، و ساکنان بلاد شرقی آن رود بنام هماله (یعنی

• قطعه زمین هموار واقع سر کوه که قابل بود و باش است در انگریزی زبان بنام  
 طبل لند خوانده میشود، چنانچه مرزمین میسور و غیره که بالای غربی گھاٹ  
 است نیز طبل لند آن کوهستان نامیده میشود.

مادای برف (می نامند) از شمال شرقی کشمیر این جبل  
 بر سمت جنوب مشرق گرایده بر منابع تمامی رودهای  
 پنجاب بجز رود ستلج مرور میکند، و درین حدود کوهستانی  
 بهره لاهور را از بت کوچک منخاز میسازد و بر همان سمت  
 بیشتر شافته سر چشمه رود گنگ و جمن را قطع میکند  
 و مجرای شان بسوی جنوب بر میگردد، و مانند اسلسه اش  
 ازین پیش بسوی مشرق اختلال می پذیرد و شاید  
 سبب این اختلال نفوذ رود گنگ درین و کوسی  
 و قستی است در قواغه آن، ببرد نسوی بهشتان سر رشته  
 سلسله اش در برود بوم نامعلوم گم میگردد و میگویند تا بحیره  
 چین میگذرد، تا آنقدر ازین سلسله که محاذی هندوستان  
 است ارتفاع قلّه اش عظیم است و میوان گفت که  
 بدان ارتفاع کوهی در تمامی روی زمین نیست؛ بلندترین  
 قلّه اش قلّه دهوله گیری است که از بسط دریا بیست  
 و هفت هزار ذراع یا قریب پنج میل انگریزی بلندتر

گرانمایه اجناس تجارتي که هندوستان بدان اقتصاص دارد  
 و گویی تمامی اقالیم عالم در مخصوص مسنون ادیند تو ابل یا ابازیر  
 دیست که از جزائر شرقی هندوستان از قدیم الایام

به ملک و دیگری برده اند و هنوز می برند و جواهر گرانبها و مروارید نیز  
 ندان اجناس طبیعی است که سبب مزید غنا و زینت  
 وی، و گردن اصناف اُمم درین خصوص زیر بار منت  
 او است؛ القصد خیرات طبیعی این خیرالبقاع از آنگونه  
 که هم حاجات گوهری بشری بدان روا نموده و هم  
 هوسهای بر بسته عالم انسانی بدان زدوده شود بدان  
 موفوری درین بلاد عشرت بنیاد پیدا میگردد که ازین  
 رهگذر توان گفت که مختلف اقوام از سوائف ایام  
 بالطبع بسوی وی مائل و راغب بوده اند و خیرات  
 و برکات او را خواه بوسیله ملک گیری و تجارت  
 خواه به بهانه اشاعت دین و ملت طالب و جالب؛  
 و ازین جهت است که ساکنان این دیار، ابواب  
 تجارتی ضروری حیات بسیار میفروشند و حاجت خریدن  
 بسیار کمتر دارند؛ سبب دزر فرادان از بلاد و در دست  
 بوجه تجارت در آن فراهم می آید و سرمایه تونگری و غنای  
 اهل آن بدان می افزاید؛ الحق روز افزون ثروت  
 دینار اهل این دیار از چیز حساب و شمار بیرون  
 بودی اگر حکام معدلت اشام در اخذ باج و خراج راه  
 اصناف پیروندی و سلوک طریق نهیب و تاراج بحبله

باج و خراج که در حقیقت مرثو یا سنبانی یا چوپانی بدست  
 چارنداشتندی یا کم از آنکه این زرهای بیاج و خراج بزوده را  
 در همین بلاد خرج کردند و بدیاری بیگانه نبردندی ؛ اگر  
 فرادانی خیرات گوهری هندوستان در ثروت و توکلش  
 افزوده است و ابواب برکات گوناگون بر روی امانی  
 آن کشوده مفاسد لازم برسر و فراخی که از فرط تنعم و تناسانی  
 میخیزد ، و گوناگون خاک مذلت و خواری بر سر اصحابش  
 می پزند ، نیز بسیار است و اعظم آنها این ، پرولدگی  
 بدواعی طرب و نشاط و صحبت زنان ، و کثرت اولاد  
 و احفاد ، و تناسانی و آسایش دوستی ، و زحمت  
 دشمنی و ملازمت اوطان ، و مسافرت از سفر و  
 سیاحت بلدان ، و تقارن هم از ارتکاب اخطار و احوال ،

• از جلال صفات که مردم این دیار خاصه هندو بدان ممتاز و شاید کمتر از اصناف  
 بشر دران با ایشان انبازاند این ستوده خصال و گزیده اعمال اند ' نرم دلی ' و مهر  
 جوئی ، و خاکساری و آزرم خوئی ، ناجان آزاری بل بر سعادت جانداران رحم آرمی ،  
 و کثرت خیرات و صدقات و اجتناب از لحوم حیوانات ، و تعظیم مظاهر علییه یزدانی  
 از ارکانی و اکوانی نباتی و حیوانی ، زود آموزی زبان و روش و هنجار مردم  
 بیگانه و غیره ؛

+ اگرچه این ستوده صفات مستلزم قباحات عظیم گردیده است و آن بدید آمدن  
 گوناگون طبقات درویشان و فقیران و چوکیان و سناعیان و غیر ایشان است ؛

و مردم شرقی و فزونی در هر گونه هنر و کمال، و دودن همسایگی و فردمایگی،  
 و بشیوه های رذل انسانی تن در دهی، و فرط طمع زر بهر  
 طریقه از زور و خدیغتکاری یا بذلت و خواری که دست دهد،  
 و سر بذلت مردوسی بیگانه مردم فرود آری، ( آری  
 به خواری و دودنی و ناکسی و زبونی ازین بیشتر خواهد بود  
 که مردم ملکی، بقوت و قوت بیگانگان را یاوری نمایند  
 و خودشان زیر بار گران بندگی و فرمانبرداری ایشان بفرمایند )  
 و تکثر مراسم کیش و کنش که بزرگ سبب اختلاف  
 و نفاق و سترگ علیت دشمنی و شقاق گردیده و خوش  
 خوش سنگ تفرقه در جمعیت تمدنیش انداخته،  
 و از همین جهاتست که از عهد پاستان، ساکنان این دیار،  
 مقهور و مغلوب اقوام ممالک بالا بوده اند و از مدت  
 مسامدی فاشیبل یوغ حکومت بیگانگان بردوش تسلیم و انقیاد  
 برداشته و کشیده، و بهمین اسباب نسبت  
 توان کرد آنهاست تکاف و نفرت را از توطن درین بلاد  
 که سلاطین پاستان که تسخیرش هست برگذاشته اند

• همان کویاس یا پارچه های نفی و کلفت یا گنده ابریشمی که پیش ازین  
 بیچند هزار سال یافته میشد حالا نیز همانست و سلیقه خاص شان فریبگر حرفت  
 و صفاست و شیوه زراعت و عمارت همان خام و ناتمام است که بود بقلیلی از تفاوت  
 که سبب آن اختلاف و آمیزش با مردم فرنگستان گردیده ۴

می نموده اند ، چنانچه این اثبات گر شایسته نامردی که  
 ضحاک ، گر شایسته سپهسالار خود را که از بهر کنایه بعضی  
 از مہانت بهند و ستانش فرستاده بود در این وصیت میکند  
 بهمین معنی اشارت می نماید ؛

## مثنوی

وصیت چنین کرد گر شایسته را که در همدردی و دلین جواب را  
 نداری ز خون سیاهان در بیخ همی کار فرما در خشنده تیغ  
 بچستی ده انجام کار بزرگ برایشان چنان زن که برگله گرگ  
 نمافی در آن بوم سالی تمام که لشکر کران گیرد از تنگ و نام  
 گرت بگذرد چارموسم در آن ز فرهنگ و مردی بیانی نشان  
 و اگر کسی را درین باب از تباب باشد که آب و هوای  
 هندوستان و معیشت کدائی هندوستانیان چگونه نامردی  
 و انونیت خیر است باید بحال خانه انهای قدیم مغولیه  
 و افغانیه نظر کند که چنان بنام و نیاز ادگان آن امیران شیردل  
 پلنگینه پوش از گریبان رو باه و فرگوش سر بر آوریده اند از غایت  
 بشری و دینی خصال زنانه را بر مالکات مردانه برگزیده ؛  
 اگر چه طبقه انگریزان خداوند دانش و فرهنگ که از میان  
 فرهنگیان فرنگ بزمید تجربست و آزمون ممتاز اند و توان



گفت که بسزا و استحقاق بکمرانی این بلاد سر فراز بمفاسد  
تجدید آب و هوای نامردم خیز این ممالک نیکو دار سپیده اند  
و از گزین تدابیر ملکی شان یکی این است که سرداران ایشان را  
از توطن بدین ممالک نهی میکنند و ز نهار جائز نمی شمارد  
که اعظم این دولت درین بلاد سکنا برگزینند بلکه بمقتضای  
همت بلند و آرای ارجمند درین باره نیکو بذل جهد میکنند  
که هندیان را بتربیت و تلقین از اسفل سافلین جهالت  
و نامردانگی به اعلایین بسالت و فرز انگی برسانند و بجای  
اینکه خود شان متسنن بنن گویند هیده شان گردند ایشانرا  
متادب آداب پسندیده خود گردانند مشکرت بالخیبر  
مساعدیهم و نصرت بالفوز دواعیهم ؟ و لیکن مفاسد فرط زر  
دوستداری و غایت تنعم و استکفاف از رنجبرداری  
که آن صفت گوهری عالم سوداگری و تجارت، داین لازم  
ناگزیر حالت ثروت و امارت بسیار است و یکسر  
از این پاک و بزی تا دیرماندن دشوار و چو دشوار ؟  
اکنون سطرپی چند وابسته حکومت قوم بر اطنه در  
هندوستان پرتیب از مننه، تاریخ دار برنگاشته میشود که چگونه در  
امتداد مدت دو صد سال گام بگام افزوده است ؟  
شهر مدراس با ضمیر بوم و بیخ میل بر ساحل و دریا در طول

سنین هجری

۱۶۳۹ ..... ویک میل بسوی خشکی در عرض

۱۶۶۴ ..... جزیره بنی

۱۶۹۱ ..... قلعه مستطی و یو و بر محل کرنا تک

۱۶۹۶ ..... کلکتہ

۱۷۵۰ } جاگیر در کرنا تک

۱۷۶۳ } بیست و چهار پرگنہ

۱۷۵۷ ..... چانگانو و بردوان و میدانی پور

۱۷۶۱ ..... بنگالہ و بہار و چہار سہ کار شمالی

۱۷۶۵ ..... بردوم سالیسیتی

۱۷۷۶ ..... زمینداری بنارس

۱۷۸۱ ..... سرکار گنٹور

۱۷۸۷ ..... ملیبار کترہ کوئینپور و ندیگل سالم بارہ محل و غیرہ

۱۷۹۲ ..... کہ از ممالک طیپو سلطان برگرفته شدہ

۱۷۹۹ ..... مملکت سریر نکپتن از طیپو سلطان جنت مکان

۱۸۰۰ ..... بالاکھات و بوم و بر بلاری و کترپہ

خط نامی دادادہ نواب اودہ بآز ای اعانت دایمی

انگریزان یعنی مملکت روہیل کھنڈ مشتمل بر بریلی

مراد آباد شاہ جهان پور و غیرہ و پائین دواب و بوم و بر فرخ آباد

۸۰۱ ..... و آلہا باد و کانپور و گورکھ پور و اعظم گڑہ و غیرہ

صوبه کرناٹک محتوی برتھائی خطه متصرفه نوآبادی  
کرناٹک

منین منیسی  
۱۸۰۱

دهلی آگره و دواب بالا هر يانه سهار پور ميرتمه  
علی گره اٹاوه بوندیل کھتہ کٹک بالاسور جگر ناتھ وغیرہ

۱۸۰۳

حصہ مملوکہ دچ از درونی بہرہ جزیرہ سیلان

۱۸۰۳

بوم و بردادادہ پیشوا دگیوار در صوبہ گجرات

۱۸۰۳

خطه مفتوحہ از مملکت نیپال مشتمل بر برد بوم

کوہستانی واقع در میان رود ستلج و جمن

۱۸۱۵

و گروال و کھاؤن

۱۸۱۵

مملکت کاندھی در سیلان

۱۸۱۶

انجار و مندادی و دیگر ناحیہ در کچھ

پونہ و تھائی ممالک پیشوا خاندان ساگر و دیگر بوم

و برد در صوبہ مالوہ و اجمیر در راجپوتانہ سنبھلی پور سرگوجہ

۱۸۱۸

گرا مندلہ و دیگر خطہ های وادادہ راجہ ناگپور

خطه مفتوحہ از مملکت برصالی یعنی آشام و کاچار و منیپور

۱۸۲۵

خنگ و طر تیان وئی و توآئی و تیناسیرم و جزائر مرگائی

ازین اجمالی بیان بہرہ بردہندہ ہو ششمند واضح خواهد گردید کہ اکنون

تمامت ہندوستان کہ در تحت تصرف دولت بہوریہ

(ہنگام غایت اقتدارش) بود بجز این چہارہ صوبہ کابل و کشمیر

دلاهور و ملتان باضمیمہ مرز و بوم شرقی از مملکت برصا و خطہ های  
 جنوبی تا اقصای دکھن باجزائر شرقی و بوم و بر شمالی مانده مملکت  
 نیپال یکسر و تمام در قبضہ تصرف دولت برطیہ ہند یہ است کہ  
 حدود اربعہ اش بسوی مغرب رودخانہ ستلج و بسوی  
 مشرق بقیہ مملکت برصا و بسوی جنوب اقصای دکھن و بسوی  
 شمال کوہستان نیپال است مگر اینکہ بر بعضی از مرز بانان و  
 ناحیہ داران قدیم چون بادشاہ اودہ و نواب حیدرآباد و راجہ  
 میسور و راجہ ترانکور و راجہ کوچین هنوز مصالح ملکی دولت  
 برطیہ نام حکم رانی و فرمان روائی مسلم داشته است، و از ایشان  
 بر رسم نعلبندی خراجی می گیرد و فوجی از طرف خود در مملکت  
 ایشان واگذاشته تا ہم حافظ و نامرشان باشد از سطوت و  
 صولت بیگانہ و ہم قاضی و داورشان در فصل خصومات خانگی  
 و ہم ضابط و قاسد ایشان بر ملازمت جاہ اعتدال و اقتصاد و عدم  
 سلوک طریق فتنہ و فساد؛ این طبقہ را از مرز بانان، ہواخوانان  
 ملکی دولت برطیہ توان نامید؛ و بعضی دیگر از راجگان  
 سبکاپاہ اند چون راجہ بھرتپور و مجھری و سرداران اطراف دہلی  
 ہواخوانان ملکی دولت برطیہ اند ولیکن فوج انگریزی در بوم  
 و برایشان نمی باشد

و بعضی دیگر زمینداران و راجگان از خانواده های پاستانی اند  
 چون راجه بوندی و کوشه و بسوپال که حالا حوزه ریاست شان  
 نسبت بسابق گونه افزوده است و پنج راجه نامدار عهد قدیم راجپوتانه  
 راجه جیپور و راجه جودپور و راجه اودی پور و راجه بیگانیر و راجه  
 جیلمیر که ایشان هواخواه معاهد دولت برطیبه هندیه خوانده می شوند  
 و از هر گونه تکالیف دولت برطیبه آزاد و فارغ می زیند همچنانکه  
 پیشتر می زیستند؛ همانا نظر مرحمت و نوازش دوا  
 برطیبه بدیشان بیشتر است؛

تخته حاصل ز و خراج و باج دولت برطیبه

در حدود سنه ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ تمامی حاصل مملکت بنگاله

روپیه	۱۳ ۳۲ ۰۵ ۰۲۰	هندوستان بابت خراج زمین
۵ ۵۵ ۷۱ ۲۹۰		و این مملکت مدراس
۲ ۸۵ ۵۷ ۴۱۰		و آن مملکت بنبی
۴۱ ۷۵ ۳۳ ۷۲۰		

که جمله آن بیست و یک کروڑ و هفتاد و پنج لک و سی  
 و سه هزار و هفصد و بیست و روپیه می باشد؛

دور حدود همین سنه ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲

روپیہ	۶۸۰ ۰۷ ۰۶	حاصل تجارت خاصہ نمک
	۲۷۵ ۵۷ ۱۲	حاصل تجارت خاصہ افیون
	۶۰۰ ۵۷ ۲۱	حاصل کاغذ اسظام
	۰۱۴ ۹۰ ۴۷	باج ممالک قدیمہ
	۴۹۰ ۷۴ ۸۴	باج ممالک جدیدہ
جملہ	۰۵۹ ۸۷ ۷۲	

در عہد عالمگیر کہ نصاب زر خراج و باج بسبب اضافہ و صوبہ  
 مفتوحہ جدیدہ حیدرآباد و سیجاپور ضلعی افزودہ بود زر حاصل تمامت  
 بیست و یک صوبہ بدین مبلغ میر رسید ۹۲۱ ۹۶ ۴۲ ۳۱  
 یعنی سی و یک کروڑ و چهل و دو لاک و نود و شش ہزار و  
 نہ صد و بیست و یک روپہ حال افزونی زراعت یا حاصل  
 زمین را درین روزگار نسبت بسابق ازینجا قیاس توان کرد  
 کہ اگر خراج واجب الادا سرکار حاکم فرماندہ ۱۰، ہاشمہ حاصل  
 خاص زمیندار درین روزگار ۵، است دور عہد پیشین ہمین  
 ۱، بودہ، و تفاوت در میان ۱۵ و ۱۱، چہار، و بناچار توان  
 گفت کہ در زمان حال، حاصل زراعت قریب یک  
 نمٹ نسبت بحاصل عہد سابق افزودہ است

تختہ تربیع یا مساحت سطحی روی زمین ہندوستان

بگونه تفصیل اقطاع و اضلاع و تعداد تقریبی

نفوس انسانی در آن وابستہ سنہ ۱۸۲۰ ع

عدد نفوس

۳ ۹۰ ۰۰ ۰۰۰

عدد مربع میل انگریزی

۱ ۶۲ ۰۰۰

بنگال و بہار و بنارس

ہوم و برمنضا فہ ہندوستان بعد این

۱ ۸۰ ۰۰ ۰۰۰

۱ ۲۸ ۰۰۰

سنہ ۱۷۶۵ ع

گردال و کاون و عرصہ در میانہ

۵ ۰۰ ۰۰۰

۱۸ ۰۰۰

رود ستلج و جمن

جملہ اندر حکومت بنگالہ

۵ ۷۵ ۰۰ ۰۰۰

۳ ۲۸ ۰۰۰

جملہ اندر حکومت مدراس

۱ ۵۰ ۰۰ ۰۰۰

۱ ۵۲ ۰۰۰

جملہ اندر حکومت بنہی

قطبہ ای دکھن و غیرہ حاصل کردہ

سنہ ۱۸۱۵ ع از ریاست پیشوا

۸۰ ۰۰ ۰۰۰

۶۰ ۰۰۰

و غیرہ کہ از ان باز اکثری از ان

منصاف ہمالک برطیہ گردیدہ

۳۰ ۰۰ ۰۰۰

۵ ۵۳ ۰۰۰

جملہ تحت سلطنت برطیہ ہندیہ

ممالک هواخواهان و خراج گزاران دولت برطانیہ

عدد نفوس	عدد مربع میل انگریزی	
۱۰۰ ۰۰ ۰۰۰	۹۶ ۰۰۰	آن نظام علی خان
۳۰ ۰۰ ۰۰۰	۷۰ ۰۰۰	آن راجہ ناگپور
۳۰ ۰۰ ۰۰۰	۲۰ ۰۰۰	آن بادشاہ اودہ
۲۰ ۰۰ ۰۰۰	۱۸ ۰۰۰	آن گیکوار
۱۵ ۰۰ ۰۰۰	۱۴ ۰۰۰	آن کوتہ ۶۵۰۰ آن بونڈی ۲۵۰۰
		آن بھوپال ۵۰۰۰
۳۰ ۰۰ ۰۰۰	۲۷ ۰۰۰	آن راجہ میسور
۱۵ ۰۰ ۰۰۰	۱۴ ۰۰۰	آن راجہ ستارہ
۱۰ ۰۰ ۰۰۰	۸ ۰۰۰	آن راجہ تراونکور ۶۰۰۰، آن راجہ کونچین ۲۰۰۰

آ حمایتیان دولت برطانیہ یعنی راجہ

بیگانیزاد و پور جو دھپور جیسلمیر وغیرہ

سرکردگان راجپوت و ہلکر

امیرخان درادکچھ و بھرتپور و پٹھری

وغیرہ و امیران سندھ و سکھان و

راجگان گتہ دانہ و بھیل و کوی و کاتی، ۲۸۳ ۰۰۰ ۱۵۰ ۰۰ ۰۰۰

جملہ ممالک دولت برطانیہ و آہن

۱۴ ۳۰ ۰۰ ۰۰۰ ۱۱ ۰۳ ۰۰۰

ہوا خواہان و خراج گزاران



### ویا هت های مستقل

عدد نفوس	عدد مربعات میل انگریزی	
۴۰ ۰۰ ۰۰۰	۵۳ ۰۰۰	آن راجه نیپال
۳۰ ۰۰ ۰۰۰	۵۰ ۰۰۰	آن راجه لاهور
۱۰ ۰۰ ۰۰۰	۲۴ ۰۰۰	آن امیران سند
۴۰ ۰۰ ۰۰۰	۴۰ ۰۰۰	آن سیند هیبه
۱۰ ۰۰ ۰۰۰	۱۰ ۰۰۰	آن شاه کابل
۱۳ ۴۰ ۰۰ ۰۰۰	۱۲ ۸۰ ۰۰۰	جمله کھی آن ہندوستان



### تختہ محتوی بر تقریبی شمار نفوس بعضی

#### از شہرہای مشہور ہندوستان

عدد نفوس		عدد نفوس	
۱ ۱۵ ۰۰۰	ناگپور	۶ ۰۰ ۰۰۰	بنارس
۱ ۰۰ ۰۰۰	برودہ	۵ ۰۰ ۰۰۰	کالکتہ
۱ ۰۰ ۰۰۰	احمد آباد	۴ ۶۲ ۰۵۱	مدراس باخوالی آن
۱ ۰۰ ۰۰۰	کشیر	۳ ۱۲ ۰۰۰	عظیم آباد
۷۰ ۰۰۰	فرخ آباد	۳ ۰۰ ۰۰۰	لکھنؤ
۶۰ ۰۰۰	مرزا پور	۲ ۰۰ ۰۰۰	میدر آباد